

A Conceptual Analysis of *Al-Shiqshiqiyya* Sermon, Emphasizing The Highlighting Through *Metaphor and Allusion

Muhammad Mousavi Bafrouei¹/ Muhammad Ghafouri Manesh²/ Ahmad Zari³ Zardini³/ Razieh Nazari⁴

Research Article

Emamatpajouhi,
Twelfth year, vol .1
spring & summer & winter 2022
DOI: 10.22034/
jep.2021.241889.1212
jep.emamat.ir



Abstract:

The 3rd sermon of *Nahj al-Balagha*, called *Al-Shiqshiqiyya*, consists of the greatest linguistic objectives in the most brilliant rhetorical formats. One of the marvelous literary formats refers back to various metaphors and allusions applied by Imam Ali (PBUH) within the sermon. Examining the metaphors and allusions, it is found that this sermon is beyond the level of standard speech and norm so that can be highlighted in the addressees' mind. Of course, the process of highlighting is performed through various methods. Concentrating on the conceptual aims of Imam Ali (PBUH), this study has merely evaluated the methods of metaphor and allusion. Using the descriptive-analytical method, the results of the study show that the examination of metaphorical and allusive highlights in the *al-Shiqshiqiyya* sermon leads the addressees toward profound purposes and objectives e.g. the true position of the Imamate, Imam's perspective on people and state, some behavioral traits of the antecedent caliphs, as well as presenting the current and past situation of the community. Comprehending such objectives plays a pivotal role to analyze Imam Ali's (PBUH) discourse of Imamate in Shiite thought

Keywords: Imam Ali (PBUH), *Al-Shiqshiqiyya* Sermon, Highlighting, Metaphor, Allusion

* Date of receipt: 18/12/2022, Date of acceptance: 20/12/2023.

1. Corresponding author; Associate Professor, Department of the Qur'an and Hadith Sciences, University of Meybod, Meybod, Iran, mohamad_smm@yahoo.com
2. Ph.D. Candidate of Nahj al-Balaghah Sciences and Education, University of Meybod, Meybod, Iran, m.ghafoorimanesh@gmail.com
3. Associate Professor, Department of the Qur'an and Hadith Sciences, University of Meybod, Meybod, Iran, zareardini@meybod.ac.ir
4. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, University of Meybod, Meybod, Iran, r.nazari@meybod.ac.ir

تحليل مفاهيم الخطبة الشقشقية بالتركيز على البروز (التصوير) بطريقة الاستعارة والكناية*

محمد موسوي بفرؤني (المؤلف)^١ / محمد غفوري منش^٢ / أحمد زارع زرديني منش^٣ / راضية نظري^٤

الخلاصة:

تدعى الخطبة الثالثة في نهج البلاغة بـ "الشقشقية"، وقد اشتملت على أسمى الغايات الكلامية بأجمل الصيغ البلاغية، وإحدى الصيغ الأدبية المثيرة للإعجاب التي اشتملت عليها هذه الخطبة هي الاستعارات والكنائيات التي استخدمها الإمام أمير المؤمنين عليه السلام فيها. ومن خلال دراسة هذه الاستعارات والكنائيات تبين أن هذا الكلام يتجاوز مستوى الكلام القياسي والطبيعي، ويستدعي البروز (التصوير) في ذهن المستمع.

وهذا البروز (التصوير)، بالطبع، يتحقق بطرق وأساليب مختلفة، منها: أسلوب الاستعارة والكناية، وهي ما تناولها البحث الحالي دون غيرها، من خلال التركيز على ماهية الأهداف المفاهيمية للإمام عليه السلام.

منهج هذه المقالة هو: وصفي-تحليلي، ونتائجه تبين أن كل مورد من موارد البروز (التصوير) الاستعاري والكنائي في الخطبة الشقشقية يكفي لسوق المستمع إلى الأهداف والغايات العميقة التي تضمنتها، مثل: المقام الحقيقي للإمامة، رؤية الإمام عن الناس والحكومة، بعض الخصائص السلوكية لمن سبقه من الخلفاء، ثم تحديد صورة للوضع الحالي والمنصرم... الإحاطة بمثل هذه الغايات وفهمها له دور بناء في تحليل الكلام في إمامة الإمام عليه السلام في الفكر الشيعي.

الكلمات الرئيسية: الإمام عليه السلام، الخطبة الشقشقية، الإبراز، الاستعارة، الكناية.

* تاريخ الاستلام: ١٨ ديسمبر ٢٠٢٢ م. تاريخ القبول: ٢٠ ديسمبر ٢٠٢٢ م.

١. أستاذ مساعد لقسم العلوم القرآنية والأحاديث بجامعة ميبد، محافظة يزد، إيران
mohamad_smm@yahoo.com

٢. طالب دكتوراه في حقل العلوم والمعارف في كتاب نهج البلاغة بجامعة ميبد، محافظة يزد، إيران
m.ghafoorimanesht@gmail.com

٣. أستاذ مشارك لقسم العلوم القرآنية والأحاديث بجامعة ميبد، محافظة يزد، إيران
zareardini@meybod.ac.ir

٤. أستاذة مساعدة لقسم الفقه ومبادئ القانون الإسلامي بجامعة ميبد، محافظة يزد، إيران
r.nazari@meybod.ac.ir

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثانية عشرة
العدد الأول، الربيع
والصيف سنة ٢٠٢٢

jep.emamat.ir



copyright © the authors

تحلیل مفهومی خطبه شقشقیه، با تأکید بر برجسته‌سازی به شیوه استعاره و کنایه*

محمد موسوی بفرولی^۱ / محمد غفوری منش^۲ / احمد زارع‌زردینی^۳ / راضیه نظری^۴

چکیده

سومین خطبه نهج البلاغه، «شقشقیه» نام دارد که در آن، بالاترین مقاصد کلامی در زیباترین قالب‌های بلاغی ارائه شده است. یکی از قالب‌های ادبی اعجاب‌برانگیز، استفاده از استعاره‌ها و کنایه‌های متعددی است که امام علی علیه السلام در طی این سخنرانی به کار گرفته است. با بررسی استعاره‌ها و کنایه‌های مذکور دریافت می‌شود که این کلام از سطح سخن معیار و هنجار، فراتر است و موجب برجسته‌سازی در ذهن مخاطب می‌شود. البته برجسته‌سازی از طریق شگردهای مختلفی صورت می‌پذیرد که پژوهش پیش رو، تنها شگردهای استعاره و کنایه را با محوریت چپستی اغراض مفهومی امام علی علیه السلام مورد تحقیق قرار داده است. روش این مقاله توصیفی - تحلیلی است و نتایج آن نشان می‌دهد که بررسی هر یک از برجسته‌سازی‌های استعاره‌ای کنایی در خطبه شقشقیه، مخاطب را به اغراض و مقاصد عمیقی رهنمون می‌سازد؛ مقاصدی چون: جایگاه حقیقی امامت، دیدگاه امام علیه السلام درباره مردم و حکومت، برخی از ویژگی‌های رفتاری خلفای پیشین، و نیز به تصویر کشیدن وضعیت کنونی و گذشته. پی بردن به این گونه اغراض، نقش بسزایی در جهت تحلیل گفتمان امامت امام علی علیه السلام در تفکر شیعی دارد.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، خطبه شقشقیه، برجسته‌سازی، استعاره، کنایه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)

mohamad_smm@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد، میبد، ایران

m.ghafoorimanesh@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران zarezardini@meybod.ac.ir

۴. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران r.nazari@meybod.ac.ir

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۱
بهار و تابستان ۱۴۰۱
صفحه ۱۶۷ - ۱۸۷

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



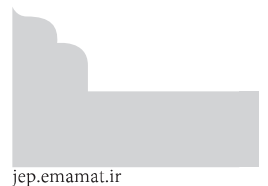
copyright © the authors

۱. مقدمه

بدون شک، انسان برای انتقال آنچه می‌خواهد به دیگری بفهماند، به ابزار زبان، سخن و بیان نیازمند است. البته باید دانست که زبان در بستر زمان‌ها، فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و پیشرفت‌ها، ثابت و جامد نمانده است و نمی‌ماند. این مطلب، چه در زبان گفتاری و چه در زبان نوشتاری، جریان دارد. هر کلام و متنی، از کلمات و واج‌های به هم پیوسته‌ای تشکیل شده است که متکلم و نویسنده، آن‌ها را روی یک خط افقی ایجاد کرده است و مخاطب نیز برای دریافت پیام کامل و درست، باید آن را به صورت پیوسته دریافت کند. زبان‌شناسان به این خصوصیت زبانی، «زنجیره گفتار ورشته سخن» می‌گویند.^۱

قطعاً برای فهم بهتر هر متن دینی، از جمله نهج البلاغه، می‌بایست از قواعد زبانی کمک گرفت. نهج البلاغه، مجموعه‌ای از سخنان امام علی علیه السلام است که سرآمدی در شیوه بلاغت، آن را به مثابه «اخ القرآن» قرار داده است. از جمله مباحث زبانی این کتاب ارزشمند، می‌توان به معرفی بودن زبان و بهره‌گیری از مفاهیم معرفی در این اثر ارزشمند اشاره کرد؛ اما معرفی بودن هرگز به آن معنا نیست که نباید از مباحث مختلف زبانی و هر قاعده‌ای که در پیوند میان زبان و متن نقش دارد، بهره جست. همچنین نمی‌توان از همگان چنین انتظار داشت که در تمام موارد، پی به زیبایی‌های متن برند؛ چراکه گاهی فصاحت و بلاغت کلام، پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی دارد که تنها متخصصان، به ژرف آن پی می‌برند.

یکی از مهم‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه که همواره مورد توجه محققان بوده، خطبه «ششقیه» است. برخی، بیشتر جنبه‌های بلاغی آن را اهمیت داده‌اند. برای نمونه، از همان عبارت آغازین «أما والله لقد تقمصها»، جذابیت ادبی این خطبه، جلوه می‌کند. کلمات «أما، قسم، لام تأکید، قد»، نشانگر مبالغه و آغاز سخنانی پراهمیت است.^۲ از این قبیل زیبایی‌ها، تا پایان خطبه، همچنان به



jep.emamat.ir

۱۶۸

دوفصلنامه امامت پژوهی - شماره ۱ سی و نهم - بهار و تابستان ۱۴۰۱

۱. باقری، مهدی، مقدمات زبان‌شناسی، ص ۷۹.

۲. دنبلی خویی، ابراهیم بن الحسین، الذرة النجفیه، ۶۳/۱.

چشم می خورد. برخی دیگر نیز، بیشتر جنبه های مفهومی و محتوایی آن را مورد بررسی قرار داده اند. این نوشتار، با رویکرد زبان شناسانه جدید، هر دو ویژگی مذکور را در این خطبه مورد توجه قرار داده است. آمیخته بودن محتوای مهم با وجود ظرافت های بلاغی، موجب ضرورت بررسی های مختلف زبان شناسانه می شود که قطعاً نقش بسزایی در فهم ظرافت ها و لایه های مخفی و کشف مفاهیم پرمحتوای کلام علوی خواهد داشت. زبان شناسی، به مطالعه علمی زبان می پردازد.^۱ از آنجا که شارح، به دنبال فهم بهتر و بیشتری از کلام معصوم است، می کوشد تا با کمک ابزارهای مختلفی همچون دانش زبان شناسی، به تبیین و شرح جامعی پردازد.

یکی دیگر از مسائل زبانی در خطبه شقشقیه، لحن و زبان توصیفی است و آن حضرت در مقام پرده برداری از حقایق، زبان به توصیف گشوده است. معمولاً جملات، به صورت خبری متصف به صدق صادر شده و چنین برداشت می شود که آن حضرت برای ارادتمندان و جویندگان معرفت، مسائلی را بازگو کرده است.

با توجه به گستردگی مباحث زبان شناسی، یکی دیگر از مباحث مرتبط، مسئله آشنایی زدایی و برجسته سازی ادبی است که اولین بار، پیروان مکتب ادبی فرمالیست روسی آن را مطرح کرده اند. نظریه برجسته سازی به هر متن و کلام ادبی، از جمله نهج البلاغه، اختصاص دارد. برجستگی های کلامی این کتاب ارزشمند، بر اثر آن است که سخن بلیغانه امام علی علیه السلام، مرزهای سخن معمولی و محاوره ای را درنور دیده و به شکل و صورتی درآمده که بسیاری از واژه ها، تعابیر و آهنگ واژگان، موجب عادت زدایی ذهن مخاطب شده است.

برجسته سازی، اسلوب واحدی ندارد و می توان با بهره گیری از اسلوب های گوناگون، به آن دست یافت. این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی، مسئله برجسته سازی را از طریق دو شگرد «استعاره» و «کنایه»، در خطبه شقشقیه مورد بررسی قرار داده است. ساختار این پژوهش به گونه ای است که پس از شناخت مفاهیم کلیدی،

۱. باطنی، محمدرضا، مجموعه مقالات پیرامون زبان و زبان شناسی، ص ۹.

تلاش گردیده تا ضمن بررسی کامل مصداق‌ها، به اغراض مفهومی که در پس هر یک از نمونه‌های برجسته‌سازی مذکور وجود دارند، اشاره شود. از مهم‌ترین دست‌آوردها و ثمرات این مقاله، پژوهش میان‌رشته‌ای و پیوند میان مباحث زبان‌شناسی و مباحث کلامی و نیز رویکرد امامت‌پژوهی است. این گونه از پژوهش، مطالعه میان‌رشته‌ای ابزاری نامیده می‌شود، که در آن یک رشته به صورت مبنا قرار می‌گیرد و رشته دیگر نقش خادم را بازی می‌کند.^۱

۲. پیشینه

نخستین شناخت‌ها از دو فن استعاره و کنایه، مربوط به جایگاه آن دو در علم بلاغت است. برخی، خاستگاه اولیه این دیدگاه را نظریات ارسطو دانسته‌اند. در دیدگاه بلاغی، صرفاً بر بُعد زیبایی ادبی نگریسته شده است.^۲ در مرحله پیشرفته‌تر، از دیدگاه برخی دانشمندان، فنونی مانند استعاره و کنایه، قابلیت بالایی برای تصویرآفرینی در ذهن دارند.^۳ برخی دیگر، نظریه «زبان‌شناسی شناختی» را برای این قبیل فنون مطرح کردند. طرف‌داران این دیدگاه قائل هستند که این فنون، روشی برای تفکر و درک جهان هستی است.^۴ دیدگاه دیگر را می‌توان در ضمن نظریه آشنایی‌زدایی دنبال کرد؛ بدین معنا که این دو فن، از طریق عادت‌زدایی و آشنایزدایی، برجستگی کلام و سخن را خلق می‌کنند. نگارندگان معتقد هستند مجموع دیدگاه‌های مذکور در حوزه کارکردی این فنون، مکمل همدیگر هستند و هیچ‌یک از آن‌ها، دیگری را نفی نمی‌کند. به عبارت دیگر، روند تکاملی در مباحث زبان‌شناسی، همواره یافته‌ها و نظریه‌های جدیدی را به وجود می‌آورد؛

۱. پاکتچی، احمد، روش تحقیق تخصصی، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. خطیب قزوینی، جلال‌الدین، التلخیص فی علوم البلاغة، ص ۷۴.

۳. جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الإعجاز، ص ۵۰۸؛ سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، التصوير الفتی فی القرآن، ص ۹۱.

۴. صباحی گراغانی، حمید، حیدریان شهری، احمدرضا و محمدحسین زاده، عبدالرضا، «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره، رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، نشرپژوهی ادب فارسی، ۸۵/۳۹.

برای نمونه، استعاره و کنایه علاوه بر کاربرد بلاغی و زیبایی ادبی، کاربردهای معنایی و مفهومی نیز دارند.

بررسی‌های پیشینه تحقیق، نشان دهنده پژوهش‌های گوناگونی هستند که آثار مرتبط با موضوع برجسته‌سازی در نهج البلاغه یا به بررسی خطبه شقشقیه پرداخته‌اند و یا اگر درباره خطبه شقشقیه نگارش یافته‌اند، از جهاتی دیگر و متفاوت با این پژوهش هستند. اما آنچه مقاله حاضر را متمایز از موارد مشابه خود کرده، چهار ویژگی است:

الف. به خطبه شقشقیه اختصاص دارد.

ب. تحلیل و بررسی، با توجه به مسئله برجسته‌سازی صورت پذیرفته است.

ج. محدود به بررسی شگردهای استعاره و کنایه است.

د. در ضمن هر مصداق، به اغراض مفهومی آن هم پرداخته است.

مهم‌ترین آثار و تحقیق‌های علمی در جست‌وجوی پیشینه، عبارتند از:

الف. پایان‌نامه‌ها:

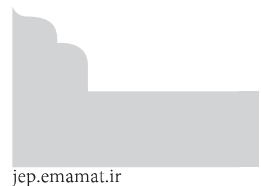
شیخ حسینی، زهرا، «برجسته‌سازی‌های نهج البلاغه در مضامین مشترک با قرآن (در باب مسائل اخلاقی - تربیتی)»، دانشگاه اراک، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۳.

محدثی نژاد، عباس، «زیبایی‌شناسی نامه‌های نهج البلاغه بر اساس نقد فرمالیستی»، دانشگاه خلیج فارس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۶.

ب. مقالات:

تنگستانی، معصومه و پسندیان، فاطمه، «بازتاب جلوه‌های برجسته‌سازی در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه»، پذیرفته و چاپ در همایش ملی نهج البلاغه و زبان‌شناسی، ۱۳۹۹.

خسروی‌ان، طاهر، «فرمالیسم روسی با تأکید بر خطبه اشباح در نهج البلاغه»، پذیرفته و چاپ در همایش ملی نهج البلاغه و زبان‌شناسی، ۱۳۹۹.



خضری، علی و محدثی نژاد، عباس، «جلوه‌های برجسته‌سازی در نامه ۴۵ نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۳۹۶.

طاهری، علی، «آشنایی زدایی و برجسته‌سازی در خطبه‌های نهج البلاغه با بهره‌گیری از صنعت التفات»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۱۲، ۱۳۹۴.

میراحمدی، سید رضا، نجفی ایوکی، علی و زریوند، نیلوفر، «تحلیل و بررسی خطبه "اشباح" از منظر نقد فرمالیستی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، دوره ششم، شماره ۱۱، ۱۳۹۴.

خالدی سردشتی، علی و موسوی بفرویی، سید محمد، «بررسی آواشناسی خطبه شمشقیه و جایگاه آن در ارتباط معنایی حروف و واژگان»، مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۲۰، ۱۳۹۹.

علیزاده تیمورلویی، یحیی و مجیدی، هانیه، «بسامدهای هیجانی و سحرانگیزی بلاغی خطبه شمشقیه»، مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۱۵، ۱۳۹۸.

۳. مفاهیم

برجسته‌سازی

برجسته‌سازی^۱، موضوعی مطرح شده در دانش زبان‌شناسی جدید است که منتقدی روسی به نام «شکلوفسکی»^۲، برای اولین بار آن را طرح‌ریزی کرد و بعدها طرف‌داران مکتب فرمالیست، تفصیل بیشتری به آن داده‌اند. صورت‌گرایان بر این باورند که استفاده از صورت‌ها و شکل‌های ناآشنا و غیرمأنوس، باعث برجسته‌سازی کلام و سخن می‌شود. به طور کلی، آشنایی زدایی^۳ و به تبع آن، برجسته‌سازی، به دو نوع امکان می‌پذیرد:

یکم. کاستگی از قواعد زبان هنجار، که آن را «هنجارگریزی» و «قاعده‌کاهی» می‌نامند.

1. Foregrounding
2. Shklovski
3. Defamiliarization

دوم. افزایش بر قواعد زبان هنجار، که آن را «قاعده‌افزایی» یا «توازن» می‌نامند.^۱

استعاره

استعاره بر وزن استفعال و به معنای «طلب عاریه» است.^۲ یکی از قوی‌ترین و متعالی‌ترین فنون بیانی، استعاره است که در جایی به کار می‌رود که بین موضوع‌له و مورد به‌کاررفته، شباهتی برقرار باشد؛ مانند: «رأیت أسداً یرمی». استعاره نوعی مجاز است. حتی سکاکی، استعاره را بالاتر از مجاز و آن را «حقیقت ادعایی» دانسته است؛ یعنی زمانی که فردی استعاره می‌گوید، این استعمال را حقیقی می‌پندارد، نه مجازگویی.^۳

کنایه

اهل لغت می‌گویند: فلان چیز را به کنایه گفت، یعنی پوشیده سخن گفت.^۴ کنایه به معنای «استتار کردن» است و در جایی کاربرد دارد که قصد متکلم بر مخفی کردن باشد. به تعبیر سکاکی، کنایه، ترک تصریح‌گویی است و در جایی است که لازم ذکر شود، اما ملزوم اراده شود. همچنین فنّ بلاغی «تعریض» به معنای گوشه زدن، شبیه به کنایه و حتی دقیق‌تر از کنایه است.^۵

خطبة شقشقیه

سومین خطبة کتاب شریف نهج البلاغه، موسوم به «شقشقیه» است که از مشهورترین خطابه‌های حضرت علی علیه السلام به حساب می‌آید. این خطبه، به صورت کامل در برخی کتاب‌های اهل سنت نیز آمده است؛ برای مثال، در کتاب نثر الدر فی المحاضرات آمده است: «وذكرت عنده عليه السلام الخلافة، فقال: لقد تقمصها ابن

۱. صفوی، کورش، آشنایی با معنی‌شناسی، ص ۴۶.

۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۶۱۸/۴.

۳. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۴. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ص ۷۳۷.

۵. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، ش ۱۲۶.

أبي قحافة وهو يعلم...^۱ در لغت به پوستِ قرمزرنگی که هنگام هیجان از دهان شتر عربی خارج می‌شود «شقشقه» می‌گویند. همچنین زبان انسان سخنور و فصیح را به شقشقه تشبیه کرده‌اند.^۲ نام‌گذاری خطبه، برگرفته از تعبیری در فراز پایانی است که فرمود: «تلك شقشقة هدرت ثم قرت». سخن ابن عباس در پایان نقل خطبه، نشانه اهمیت فوق‌العاده و تأثیر بالای آن است. وی می‌گوید: به خدا سوگند، من هیچ‌گاه بر سخنی همچون خطبهٔ ناتمام شقشقیه تأسف نخوردم! این سخنرانی مربوط به سال پایانی عمر امام علیه السلام و بعد از جنگ‌های جمل، صفین و نهروان است^۳ که شامل بیان گلایه‌آمیز از ماجراهای زمان خلفای پیشین و تبیین حقیقت ماجرای بیعت مردم با خویش است.

۴. برجسته‌سازی با استعاره و اغراض آن

جایگاه ویژه استعاره در میان فنون بلاغی و نیز در سخنان امیرالمومنین علیه السلام، بر کسی پوشیده نیست. استفاده از این فن، به خاطر برجسته ساختن کلام، موجب بالاتر رفتن تأثیرگذاری بر ذهن مخاطب می‌شود. راز این برجسته‌سازی آن است که متکلم، با بهره‌گیری از این شگرد، به ناگاه از سخن معمولی و آشنا فراتر می‌رود و همین امر، موجب برجستگی سخن و ایجاد چالش در ذهن مخاطب می‌شود. در حقیقت، کلام بدون استعاره، سخنی متعارف به حساب می‌آید و هرگز این سطح از جذابیت و برجستگی را برای شنونده به ارمغان نمی‌آورد. حتی اگر کلام، صرفاً به روش تشبیه می‌آمد، موجب برجسته‌سازی نمی‌گشت؛ زیرا ذکر مشبّه، مشبّه به، ادات تشبیه و نیز گاهی وجه شبه، بر اساس قاعدهٔ اولیه و زبان متعارف است و در نتیجه، چالشی را در ذهن مخاطب به وجود نمی‌آورد. برای نمونه، عبارت «و إنه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الریح» بیان می‌کند که همان گونه که

۱. الآبی، ابوسعید منصور بن الحسین، نثر الدر فی المحاضرات، ۱/۱۸۶.

۲. ابن اثیر الجزری، ابوالسعادات المبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۲/۴۸۹-۴۹۰.

۳. خوئی، حبیب‌الله، منهاج البراعة، ۳/۳۲۲.

محور آسیاب، نقش اساسی در گردش آن را به عهده دارد و کارایی آسیاب به وجود محور است، علی علیه السلام نیز، اساس و رکن خلافت است و بدون او خلافت کارایی لازم و مطلوبی ندارد. ابن میثم از سه زاویه به آن نگریسته است: نخست این که امام، محل و جایگاه خویش را به محل و جایگاه محور و قطب آسیاب تشبیه کرده است که از نوع تشبیه معقول به معقول است. دوم این که، خود را به محور آسیاب تشبیه کرده است که تشبیه محسوس به محسوس است. سوم، تشبیه خلافت به سنگ آسیاب که از نوع تشبیه معقول به محسوس است.^۱ در اینجا باید توجه داشت که استعاره، در حقیقت همان تشبیهی است که از قاعده اولیه آن کاسته شده است و این قاعده‌گاهی، موجب برجسته‌سازی شده است. در واقع در دل هر استعاره‌ای، تشبیه وجود دارد. به هر حال، عبارت تشبیهی مذکور، علی‌رغم اوج زیبایی و عمق پیام، همچنان در سطح زبان معیار است و فراهنجار نیست. با این توضیح، نمی‌توان آن را از موارد هنجارگریزی و برجسته‌سازی به حساب آورد. نکته قابل توجه دیگر این که شخص ادیب و سخنور، به طور آگاهانه صنعت استعاره را به کار می‌بندد؛ بنابراین مخاطب نیز باید با دقت، به اغراض و مقاصدی که مد نظر متکلم بوده، توجه داشته باشد. البته این امر که ممکن است پی بردن به تمام آن اغراض، برای همگان آسان نباشد، ضرورت تحلیل مقصود متکلم از سخن استعاری را ایجاب می‌سازد. با بیان این مقدمه، به ذکر موارد استعاره و تحلیل اغراض آن در خطبه شقشقیه می‌پردازیم:

در عبارت «أما والله لقد تمصها»، استعاره به کار رفته است. «تَمَصَّص» از باب تَفَعَّل و به معنای پوشیدن قمیص و پیراهن است.^۲ در این استعاره که امام علیه السلام از خلافت ابوبکر، تعبیر به پوشیدن لباس نمود، این نکته به ذهن می‌رسد که همان طور که پیراهن برای زیبایی و به آسانی بر تن پوشیده می‌شود، خلیفه اول هم به خاطر زیبایی و جلوه خلافت، خواستار آن شد و نیز آن را به آسانی به دست

۱. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ۲۵۴/۱.

۲. دنبلی خویی، ابراهیم بن الحسین، الدرّة النّجفیّه، ۶۳/۱.

آورد. به طور قطع، اگر به جای واژه «تتمّص»، واژه‌ای معمولی و غیراستعاری به کار می‌رفت، کلام دارای برجستگی نمی‌بود. این نکته، همان توجه کردن به محور جانشینی متنی است.

وجود چند استعاره در کلام «ینحدر عني السيل ولا يرقى إلي الطير»، برجستگی سخن را مضاعف کرده است. امام خود را به کوه مرتفعی همانند کرده است که چشمه‌ساران دانش از ناحیه او به سوی دامنه‌ها و دشت‌های پیرامون، جاری می‌شوند. همچنین خود را به پرندۀ ای توصیف کرده است که هیچ پرندۀ دیگری، توان پرواز با او را ندارد. در ضمن جمله نخست این عبارت، ایجابی و جمله دوم، سلبی است که با اسلوب مقابله، ابتدا دانش و فضیلت فراوان امیرالمؤمنین علیه السلام را و سپس نارسایی و محدودیت دیگران را در مقایسه با خود در میزان فضل و دانش بیان می‌کند.^۱ قطعاً آن حضرت، با هیچ سخن معمولی و هنجار نمی‌توانست مقام والای خود را چنین تبیین کند و تنها با اسلوب هنجارگریزی مذکور، این مهم صورت پذیرفته است.

در عبارت «آری تراثی نهبا» ممکن است برخی تعبیر کردن از خلافت به «میراث» را به طور مجاز بدانند که در این صورت می‌توان آن را به عنوان کلام استعاری در نظر گرفت؛ اما به نظر می‌رسد بتوان گفت که این فراز، استعاره نیست و صحیح است که به طور حقیقی خلافت را میراثی از پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دانست که آن حضرت در این جمله می‌گوید: می‌دیدم که میراثم به غارت می‌رود.

معنای فراز «لشد ما تشطرا ضرعیها» این است که خلیفه اول و دوم، پستان‌های خلافت را دوشیدند. در این استعاره، خلافت به شتری تشبیه شده که با دوشیدن، از آن انتفاع و بهره بردند.^۲ غرض این برجسته‌سازی را می‌توان تبیین منفعت‌طلبی و سودجویی دانست. گرچه در خود این خطبه، مصداق‌های آن منفعت‌طلبی‌ها ذکر نشده است، اما مخاطب از طریق این برجسته‌سازی دچار چالش ذهنی

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۳۲۳/۱-۳۲۴.

۲. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغة، ۲۵۸/۱.

می‌شود و در خارج از متن به مصداق‌هایی از منفعت‌طلبی راه می‌یابد. رمز برجستگی این عبارت، انتخاب کلمات مناسب و جایگزینی آن‌ها با کلمات ساده و معمولی است.

همچنین در بیان سرگذشت عثمان می‌فرماید:

وقام معه بنو أبيه يخضمون مال الله خضم الإبل نبتة الربيع إلى أن انتكث
فتله وأجهز عليه عمله و كبت به بطنته؛ و خویشاوندان پدری او از
بنی‌امیه به پا خاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند،
چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آنقدر
اسراف کرد که ریسمان بافته‌اش او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت،
و شکم‌بارگی او نابودش ساخت.^۱

انتخاب بجا و تناسب معنایی واژگان با یکدیگر در این جملات استعاری، موجب معرفی وی و اطرافیان او و گویای سوء مدیریت و افراط در چپاول و حیف و میل کردن بیت‌المال است. به گفته‌ی آیه‌الله مکارم شیرازی، جمله‌ی «یخضمون مال الله...» با توجه به معنای لغوی «خضم»، به خوبی نشان می‌دهد که بنی‌امیه برای غارت بیت‌المال با تمام وجودشان وارد صحنه شدند و تا آنجا که می‌توانستند خوردند و بردند. تعبیر به «نبتة الربيع»، به معنای گیاهان بهاری است که بسیار لطیف و برای حیوان، خوش‌خوراک است. حیوان آن را با حرص و ولع عجیبی می‌خورد. «انتكث» از ماده‌ی «نكث»، به معنی شکستن و واتابیدن است؛ بنابراین به شکستن پیمان، «نكث عهد» گفته می‌شود. «فتل» به معنای پیچیدن و تابیدن است و مفتول و فتیله نیز از همین باب است. از این تعبیر دریافت می‌شود که عثمان سوابقی را که برای خود، از نظر توده‌ی مردم فراهم آورده بود، به دست خود نابود ساخت و حرکت دنیاپرستانه‌ی اعوان و یاران او، همه‌ی آن رشته‌ها را پنبه کرد. بعضی از شارحان نهج البلاغه جمله‌ی «انتكث عليه فتله» را به معنای درهم ریختن تدابیری دانسته‌اند که او برای تشکیل حکومت خود به

۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ص ۴۷.

کار گرفته بود و ممکن است سپردن کارها به دست بستگان خویش، یکی از آن تدابیر برای محکم‌کاری بوده باشد؛ ولی همین امر نتیجه معکوس داد و رشته‌ها را پنبه کرد و مردم را بر ضد او شوراند. «أجهز» از ماده «إجهاز»، هنگامی که در مورد مجروح به کار رود مفهوم آن این است که مرگ او را تسریع کنند و هرچه زودتر کار او را تمام نمایند. این تعبیر نشان می‌دهد که اعمال او زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، ضربه کاری بر او وارد کرد و کار او را ساخت. «کبت» از ماده «کبو»، به معنای سقوط کردن و یا افتادن به صورت است و در آنجا که دست و پای حیوان می‌پیچد و به رو می‌افتد، به کار می‌رود. «بطنته» از ماده «بطن»، به معنای پر کردن شکم از طعام است. این تعبیر بیان می‌کند که پر خوری‌ها، بار او را سنگین کرد؛ به گونه‌ای که نتوانست روی پا بماند و به صورت بر زمین افتاد.^۱

امام علیه السلام، با مهارت ویژه در برجستگی کلام، از طریق چند استعاره در کنار همدیگر، به خوبی عملکرد عثمان را در طول مدت حکومتش تداعی می‌سازد.

در عبارت «فلما نهضت بالأمر نکثت طائفة و مرقت أخرى و قسط آخرون»، مشخص است که مراد از ناکثین و پیمان شکنان، اهل جمل و طلحه و زبیر هستند و مراد از قاسطین و ستمکاران، اهل صفین و معاویه. امام برای معرفی دسته دیگر از دشمنان خویش، با استعاره، تعبیر «مَرَقَت» را به کار برده است. به بیرون رفتن تیر از کمان «مروق» می‌گویند و به این دلیل خوارج را مارقین می‌نامند که؛ همچون خروج تیر از کمان، از دین خارج شدند. البته این تعبیر استعاری، نخستین بار توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آن افراد به کار گرفته شد.^۲ استفاده از این تعبیر به خروج از دین، به عنوان عامل دشمنی این گروه اشاره می‌کند. همچنین شاید این تعبیر، به طور ضمنی تعریضی باشد به خوارج که نه تنها امام علی علیه السلام خارج از دین نیست، بلکه خود آن‌ها خارج از دین هستند.

مصادق دیگر استعاره، در عبارت «الألقیت جبلها علی غاربها» مشاهده می‌شود.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۳۶۳/۱-۳۶۵.

۲. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغة، ۲۶۵/۱.

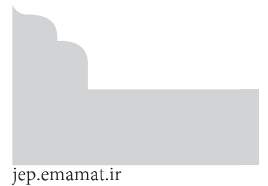
در این عبارت، خلافت به شتری تشبیه گردیده که امام علیه السلام می‌گوید: ریسمان و مهار آن را بر پشتش می‌انداختم تا آزاد باشد و هر کجا که می‌خواهد، برود. روشن است که مراد از این استعاره، رها کردن امر خلافت است. آنچه در ورای این سخن، به عنوان غرض از استعاره، نهفته است این است که آن حضرت هیچ‌گونه دلبستگی به خلافت نداشته است و اگر برای پذیرش حکومت، حجت تمام نمی‌بود، از پذیرش حکومت استنکاف می‌کرد و آن را رها می‌ساخت.

سرانجام در انتهای خطبه سوم آمده است که: «تلك شقشقة هدرت ثم قرت». امام علیه السلام به ابن عباس فرمود: شقشقه، شتری بود که صدا کرد و باز در جای خود قرار گرفت. گذشت که معنای «شقشقه» چیست. در این استعاره، با عاریه گرفتن «شقشقه» و جایگزینی آن با واژه‌های مشابه معمولی، عادت معنایی برای مخاطب، تغییر یافته است. در نتیجه، با برجستگی به وجود آمده از نوع قاعده‌کاهی، تداعی‌کننده این معنا و حس است که سخنان گفته شده، شعله‌ای از آتش دل بود که زبانه کشید و فرو نشست.

۵. برجسته‌سازی با کنایه و اغراض آن

در کتاب شریف نهج البلاغه و به طور ویژه در خطبه سوم آن، نمونه‌های متعددی از صنعت کنایه به چشم می‌خورد. منظور از کنایه، مفهوم عام آن است که شامل تعریض هم می‌شود. دوری از صراحت در گفتار به معنای گفتن مطلبی به صورت غیرمستقیم، از شگردها و ترفندهای ادیبانه است که موجب جلب توجه مخاطب می‌شود. در حقیقت، می‌توان گفت که درستی این جمله مشهور که «الکنایة أبلغ من التصريح» به این خاطر است که با ترک تصریح و رو آوردن به کنایه، ذهن شنونده درگیر آن می‌گردد که غرض متکلم چه کسی و یا چه چیزی بود؟ از نظر علمی از این مطلب، به عنوان برجسته‌سازی یاد می‌شود. به عبارت واضح‌تر، سخن گفتن به تصریح، حالت متعارف و آشنا به ذهن دارد؛ اما همان سخن اگر به

۱. خوئی، حبیب‌الله، منهاج البراعة، ۱۱۱/۳.



صورت کنایه‌گویی آورده شود، از حالت هنجار و معمولی خارج می‌شود و موجب هنجارگریزی و در نتیجه، برجسته‌سازی و درنگ متفکرانه خواهد بود. با ذکر این مقدمه، به ذکر موارد کنایه و تحلیل اغراض آن در خطبه شقشقیه می‌پردازیم:

طبق برخی از نسخه‌های نهج البلاغه، در آغاز خطبه، به جای نام «ابن اَبی قحافة»، عبارت «فلان» آمده است.^۱ بر فرض صحت نسخه، این کنایه‌گویی، یک نوع برجسته‌سازی کلام را به دنبال دارد که قطعاً در پی غرضی صورت گرفته است که ممکن است بتوان غرض از عدم صراحت را، ناراحتی امام علیه السلام دانست.

همچنین فراز «فسدلت دونها ثوبا و طویت عنها کشحاً»، به این معناست که لباس و ردای خلافت را رها کردم و پهلو از آن تهی کردم. در حقیقت، آنچه باعث فراهنجار بودن این کلام گردیده، فوق‌العاده و هنرمندانه عمل کردن گوینده در انتخاب کلمات بوده است. برخی از شارحان گفته‌اند که در واقع این دو کنایه، چشم‌پوشی از امر خلافت را بیان می‌کنند.^۲ غرض از این برجستگی آن است که حضرت در آن شرایط، به جای سهم‌خواهی و درگیری با افراد، با زهد و بی‌رغبتی از حکومت کناره‌گیری کرد.

در فراز «و طفقت أرتني بين أن أصول بيد جذاء أو أصبر علی طخية عمياء»، واژه «بید جذاء» به معنای «با دست بریده»، کنایه از بدون یاور بودن حضرت است و همچنین واژه «طَخِيَّةٌ عَمِيَاءٌ» به معنای «ظلمت کور»، کنایه از بی‌بصیرتی مردم است.^۳ امام با این دو کنایه، به شیوه‌ای هنرمندانه، درنگ بین انتخاب دو امر را برجسته کرده است؛ انتخاب بین این‌که با دستی بریده و بدون یاور، به پا خیزد و یا این‌که در مقابل تاریکی‌های زمانه و بی‌بصیرتی مردم، صبر نماید. از طریق این برجسته‌سازی، مخاطب به ناگاه فراتر از متن، به سیری تاریخی فرومی‌رود و بی‌یاوری امام علیه السلام و آن دوران تاریک را در ذهن خویش تداعی می‌کند.

۱. ر.ک: نسخه‌های صبحی صالح و محمد عبده.

۲. شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغة ۳۶/۵. مؤید، یحیی بن حمزه، دیباج الوضی، ۲۰۳/۱.

۳. خوئی، حبیب‌الله، منهاج البراعة، ۱۲۳/۱.

عبارت «یهرم فیها الكبير ویشیب فیها الصغیر»، کنایه از روزها و شرایط ناخوشایند و دردآوری است که امام در مقام بیان آن می‌فرماید: شدت سختی آن دوران، پیران را فرسوده و جوانان را پیرمی‌گرداند.^۱ غرض از این فراز، توجه دادن مخاطب به اوج فضای دردناک آن زمان است.

در عبارت «فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا»، واژه «قذی» به معنای خار و خاشاکی است که به چشم سرایت می‌کند^۲ و واژه «شجا» به معنای هر چیزی است که در گلو قرار گیرد و باعث اذیت شود؛ مانند استخوان و غم و غصه که گلوگیر می‌شود.^۳

این مورد، کنایه‌ای است که به منظور دشواری و سختی تحمل آن شرایط به کار رفته است.^۴ البته علاوه بر صنعت کنایه، از طریق سجع موجود و همچنین هم‌نشینی واژه «قذی» به معنای «خار» با کلمه «العین» و نیز هم‌نشینی واژه «شجی» به معنای «استخوان» با کلمه «الحلق»، دشواری صبر در آن روزگار، به خوبی برای مخاطب تبیین می‌شود. اگر حضرت، به عبارت «صبرت» بسنده می‌کرد، در حقیقت به شیوه‌ای هنجار و با زبان معیار سخن گفته بود؛ اما با پیوند این دو کنایه به آن، عادت‌زدایی در سخن را برای شنونده به ارمغان آورده است. با توجه به وجود «واو حالیه»، علاوه بر این که اوج سخت بودن صبر، به شنونده ابراز می‌شود، موجب این سؤال نیز می‌گردد که صبر و تحمل مذکور در آن روزگار با چه هدفی بوده است؟ معنای عبارت «حتی مضی الأول لسبیله» این است که خلیفه اول، راه خود را گذراند. مفهوم این کنایه آن است که اولی، عمرش به انتها و مرگش فرا رسید.^۵

امام علیه السلام در قسمت دیگری از سخنان خود به این بیت از شعر عرب متمسک شد:

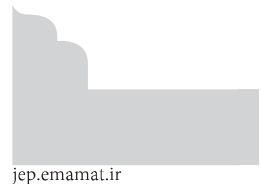
۱. نقوی قاینی، محمدتقی، مفتاح السعادة، ۳۹/۳.

۲. علیزاده، عمران، واژه‌های نهج البلاغه، ص ۲۶.

۳. شرقی، محمدعلی، قاموس نهج البلاغه، ۴۴۳/۲.

۴. دنبلی خوبی، ابراهیم بن الحسین، الدرّة التّجفیة، ۶۲/۱.

۵. شارح قرن هشتم، شرح نهج البلاغه، ص ۷۷.



«شتان ما یومی علی کورها/ و یوم حیان أخی جابر». استعمال این بیت، از باب کنایه است و اشاره به این دارد که «من در عصر رسول خدا ﷺ چنان محترم بودم که از همه به آن حضرت نزدیک‌تر، بلکه نفس رسول خدا بودم؛ ولی پس از او چنان مرا عقب زدند که منزوی ساختند و خلافت رسول خدا ﷺ را، که از همه برای آن سزاوارتر بودم، یکی به دیگری تحویل می‌داد. بعضی نیز گفته‌اند: منظور از این شعر، مقایسهٔ خلافت خویش با خلفای نخستین است که آن‌ها در آرامش و آسایش بودند؛ ولی دوران خلافت امام بر اثر دور شدن از عصر پیامبر ﷺ و تحریکات گستردهٔ دشمنان، مملوّ از طوفان‌ها و حوادث دردناک بود»^۱.

معنای جملهٔ «فصیرها فی حوزة خشناء» آن است که خلیفهٔ دوم، خلافت را در ناحیهٔ سخت و خشن قرار داد. این عبارت، به صورت کنایه، بر طبع خشن خلیفهٔ دوم دلالت دارد.^۲ البته این جمله می‌توانست بدون هنجارگریزی و به سادگی، اخلاق خلیفهٔ دوم را بیان کند؛ اما تفاوت این تعبیر کنایی با تعبیر معمولی، آن است که با استفاده از این تعبیر کنایی درمی‌یابیم که برخوردهای خشن او، یک رفتار شخصی به حساب نمی‌آمده و تبعات آن در حوزهٔ عمومی منعکس می‌شده است.

عبارت «لکنی أسففت إذ أسفوا و طرت إذ طاروا» به این معناست که هنگام پروازشان، با آن‌ها پایین آمدم و با آن‌ها اوج گرفتم. غرض از این کنایه آن است که امام علی علیه السلام در شورا، تابع جمع و با آنان همراه شد.^۳ با توجه به جملهٔ قبل، که امام از شورا شکوه می‌کند، و این جمله نیز با واژهٔ «لکنی» آغاز شده است، معلوم می‌شود که امام علیه السلام علی‌رغم نارضایتی‌ای که داشته است، به خاطر مصلحتی مهم، با شورا همراهی می‌کرده است.

سپس امام در شرح آنچه در شورا گذشت، مطالبی را بیان می‌کند و با کنایه

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۳۴۰/۱.

۲. بحرانی، ابن‌میثم، اختیار مصباح السالکین، ۹۳/۱.

۳. همان، ۹۵/۱.

می‌گوید: «مَعَ هَيْنٍ وَهَيْنٍ». واژه «هِن» به معنای چیز قبیح و ناگفتنی است.^۱ غرض این کنایه، به طور اجمال، رساندن تمام آن چیزهایی است که سبب مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام در شورا شده و حضرت از واگویی کردن آن‌ها صرف نظر کرده است.

سپس امام علیه السلام در ادامه بیان سرگذشت شورا، به انتخاب خلیفه سوم اشاره می‌کند که «نافجا حَضْنِیْهِ بَیْنَ نَثِیْلِهِ وَ مَعْتَلْفِهِ» بود. این عبارت، کنایه از آن است که وی دغدغه‌ای جز خوردن و آشامیدن نداشته و دلسوز و مسئولیت‌پذیر نبوده است.^۲ همچنین جمله «حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانُ وَ شَقَّ عَطْفَايَ»، کنایه دیگری است که بیانگر ازدحام جمعیت و نهایت استقبال مردم برای خواهش از امیرالمؤمنین علیه السلام جهت پذیرش امر حکومت و خلافت است. سیل جمعیت آنقدر زیاد بوده است که امام علیه السلام می‌گوید: فرزندانم در زیر دست و پا قرار گرفتند و لباس تنم پاره شد، و این خواست و رغبت عموم مردم، حجت را بر وی تمام کرد. توجه به نظر و اراده مردم، اوج احترام امام علی علیه السلام به اصل مقبولیت حکومت نزد مردم را می‌رساند. در فراز «... أَنْ لَا یَقَارُوا عَلِیَّ كَظَلَمِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ»، دو کنایه به کار رفته است. واژه «كَظَلَمِ» به معنای پرخوری زیادی است که موجب ناراحتی و سختی شود. در اینجا مراد، انحصارطلبی ظالم است که هر حقوق و نعمتی را خاص خود می‌داند. واژه «سَغَبِ» به معنای گرسنگی است و در اینجا مراد، تضييع حقوق مظلومان است.^۳ در واقع این دو کنایه، انگیزه پذیرش حکومت از سوی امام علیه السلام را، که همان طلب حقوق مستضعفان از ظالمان باشد، بیان می‌کند. بدون شک، عدالت‌طلبی، کمک به ستم‌دیدگان و جلوگیری از ظلم ستمگران، که در این فراز آمده است، اصل مشروعیت حکومت را می‌نمایاند.

یکی دیگر از نمونه‌های کنایه، جمله «و لَسَقِیْتُ آخِرَهَا بَكَأْسِ أَوْلَهَا» است. البته

۱. علیزاده، عمران، واژه‌های نهج البلاغه، ص ۱۵.

۲. دنبلی خوبی، ابراهیم بن الحسین، الدرّة النّجفیة، ۶۳/۱.

۳. صالح، صبحی، فرهنگ نهج البلاغه، ص ۳۴.

برخی این عبارت را از باب استعاره دانسته‌اند و معتقدند که امام علیه السلام واژه «سقی» را به عنوان استعاره و برای ترک خلافت، به کار برده است. مناسبت استعاره این است که همان گونه که لازمه نوشیدن با جام، غالباً وجود مستی و غفلت و بی خبری بوده است، وادار کردن امام علیه السلام به روی گردانی از خلافت، موجب سرگردانی بسیاری از مردم و گمراهی آنان و حالتی شبیه مستان بوده است. بنابراین شایسته و زیباست که امام علیه السلام ترك خلافت را به نوشاندن با جام تعبیر کرده است.^۱ اما به نظر نویسندگان، این سخن، مناسب نیست؛ زیرا فاعل فعل «لَسَقَيْتُ» امام علی علیه السلام است، نه مردم! لازمه وجهی که برای استعاره مذکور بیان شد، این است که فاعل فعل «لسقیت» مردم باشد، نه امام علی علیه السلام. آیه الله مکارم شیرازی به خوبی تشخیص داده است که این تعبیر، کنایه از آن است که همان گونه که در برابر خلفای سه گانه گذشته، صبر و شکیبایی پیشه کردم، در ادامه راه نیز چنین می کردم؛ به عبارت دیگر، حضرت با کنایه بیان می کند که همان رفتاری را که در ابتدای امر از خود نشان دادم، اکنون هم، مانند آن را از خود نشان می دادم. با درنگ در این برجسته سازی، می توان دریافت که همواره دیدگاه امام علیه السلام درباره خلافت ثابت بوده و به آن نگاه ابزاری داشته است. حضرت علیه السلام چه در زمان حکومت خویش و چه پیش از آن، هرگز نسبت به آن حریص و دل بسته نبوده است.

نتیجه گیری

یافته های پژوهش، از این قبیل هستند:

۱. امام علی علیه السلام با به کارگیری استعاره ها و کنایه های بسیار، علاوه بر پدیدآوری زیبایی های ادبی فوق العاده، قالب زبان معیار روزمره و معمولی را در خطبه شقشقیه می شکند و موجب برجسته سازی کلام می شود. فراوانی استعاره و کنایه در خطبه سوم، به قدری موجب هنجارگریزی شده که تقریباً کل این خطبه را به مثابه یک برجسته سازی کلان قرار داده است.

۱. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ۲۶۸/۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۳۹۹/۱.

۲. کاربست استعاره‌ها و کنایه‌ها به عنوان ابزار عادت‌زدایی در خطبه مذکور، به گونه‌ای از روی آگاهی و سنجیدگی صورت گرفته و مفاهیم مد نظر گوینده به بهترین شکل ارائه شده است. برای دریافت بهتر اغراض مفهومی برجسته‌سازی، باید به اصل زنجیرواره بودن سخن و رشته کلام توجه کرد. همچنین می‌بایست محور هم‌نشینی و محور جانشینی کلام، مورد توجه قرار گیرند. دانستن این‌که واژه‌ها و جملات، در مجاورت با چه کلماتی آمده‌اند و نیز جایگزین چه کلماتی به کار رفته‌اند، نقش مهمی در دریافت پیام و معنای واقعی دارد.

۳. برآیند مقاله، حکایت از آن دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه، با مصداق‌های برجسته‌سازی با شگرد استعاره، به دنبال اغراضی؛ مانند: بیان سهولت به دست آوردن خلافت در گذشته، محوریت امام علیه السلام در امر خلافت، منفعت‌طلبی از خلافت در دوران قبل، چپاول بیت‌المال توسط اطرافیان خلیفه سوم، معرفی خوارج به عنوان گروه خارج از دین، ابراز احساسات قلبی آن حضرت و... بوده است.

۴. همچنین با مصداق‌های برجسته‌سازی که با شگرد کنایه در این خطبه وجود دارد، به دنبال اغراضی؛ مانند: ابراز ناراحتی امام علیه السلام از اشخاص، چشم‌پوشی و کناره‌گیری حضرت از خلافت، ترسیم عدم وجود یاور، ترسیم فضای تاریک بی‌بصیرتی عمومی، ترسیم نهایت سختی اوضاع و شرایط، هدفمند بودن صبر حضرت، برخوردهای خشن خلیفه دوم در امور خلافت، همراهی امام علیه السلام با شورای شش نفره، ابراز ناراحتی از جزئیات ماجرای شورا، معرفی سیره رفتاری خلیفه سوم، اهمیت جنبه مقبولیت و مشروعیت حکومت، استقبال مردم و دفاع از مظلومان به عنوان دو عامل پذیرش حکومت، حریص نبودن نسبت به خلافت و... بوده است.

۵. روشن شدن مسئله این پژوهش و به دست آمدن مفاهیم متنی و فرامتنی در آن، گام مهمی در راستای تحلیل نگرش و اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و شناخت شرایط تاریخی و سیاسی زمانه آن حضرت به حساب می‌آید.

بدون شک دست‌آوردهای این تحقیق، می‌تواند در سایر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها و بلکه همه متون دینی و غیردینی دیگر، مورد استفاده و یا مورد نقد و ارزیابی محققان ارجمند قرار گیرد.

کتاب‌ها

- نهج البلاغه.
- آبی، ابوسعید منصور بن الحسین، نشر الدر فی المحاضرات، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ابن اثیر الجزری، ابوالسعادات المبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ اول، المكتبة العلمیه، بیروت، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- باقری، مهدی، مقدمات زبان‌شناسی، چاپ بیست و پنجم، دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۷۱ش.
- باطنی، محمدرضا، مجموعه مقالات پیرامون زبان و زبان‌شناسی، چاپ سوم، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۱ش.
- بحرانی، ابن میثم، اختیار مصباح السالکین، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶ش.
- بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۴۰۴ق.
- بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ترجمه: رضا مهیار، چاپ دوم، اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- پاکتچی، احمد، روش تحقیق تخصصی، چاپ سوم انجمن علمی امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۹۰ش.
- جرجانی، عبدالقاهر. دلائل الإعجاز. تحقیق: محمود شاکر، چاپ سوم، مکتبه الخفاجی، قاهره، بی‌تا.
- خطیب قزوینی، جلال الدین، التلخیص فی علوم البلاغه، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمی، ۱۹۹۷م.
- خوئی، حبیب‌الله، منهاج البراعه، چاپ چهارم، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ق.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، مشهور، قم، ۱۳۷۹ش.
- دنبلی خوبی، ابراهیم بن الحسین، الدرۃ النجفیه، چاپ اول، تبریز، بی‌تا.
- سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، التصوير الفنی فی القرآن، چاپ هفدهم، دار الشروق، قاهره، ۱۴۲۳ق.
- شارح قرن هشتم، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، عطارد، قم، ۱۳۷۵ش.
- شرقی، محمدعلی، قاموس نهج البلاغه، چاپ اول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ش.
- شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ش.

صالح، صبحی، فرهنگ نهج البلاغه، چاپ اول، اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
صفوی، کورش، آشنایی با معنی شناسی، چاپ اول، پنزواک کیوان، تهران، ۱۳۸۵ ش.
علیزاده، عمران، واژه‌های نهج البلاغه، چاپ اول، ایران، ۱۳۶۰ ش.
مؤید، یحیی بن حمزه، دیباج الوضی، چاپ اول، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافية،
یمن، ۱۴۲۴ ق.
معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، چاپ هشتم، سمت، تهران، ۱۳۷۹ ش.
مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، دارالکتب الإسلامية، تهران،
۱۳۷۵ ش.
نقوی قاینی، محمدتقی، مفتاح السعادة، چاپ اول، مکتبه المصطفوی، قم، ۱۳۹۶.

مقالات

صباحی گراغانی، حمید، حیدریان شهری، احمدرضا و محمدحسین زاده، عبدالرضا، «بررسی
استعاره مفهومی در سوره بقره، رویکرد زبان شناسی شناختی»، نشر پژوهی ادب فارسی،
سال نوزدهم، شماره ۳۹، ۱۳۹۵ ش.